

## مقدمه

امروزه جامعه‌شناسی مضافه شقوق متعدد و متکثری پیدا کرده است. حتی جامعه‌شناسی دین نیز هم اکنون به شعب متنوعی تقسیم شده است، تا آن‌جا که به نظر می‌رسد می‌توان شاخه‌ای فرعی به نام جامعه‌شناسی فقه را پی‌ریزی نمود.

از آن‌جا که جامعه‌شناسی فقه با بعضی از شاخه‌های علوم، همسایه است، احتمال دارد خواننده، آن‌ها را با یکدیگر خلط کند. مثلاً فلسفه فقه که درباره ماهیت فقه، علمی بودن آن، عینیت (Objectivity) و مسائلی از این قبیل بحث می‌کند، ربطی به جامعه‌شناسی فقه ندارد. همچنین جامعه‌شناسی حقوق با جامعه‌شناسی فقه، از آن حیث که اولی به کدهای عرفی می‌پردازد، اما دیگری به کدهای منصوص راجع است، تفاوتی بنیادین دارد. همچنین فقه مقارن که به مقایسه آراء فقهی می‌پردازد، اما در سطح توصیف باقی می‌ماند و نمی‌تواند تبیینی جامعه‌شناختی از علل این تفاوت‌ها نشان دهد، با جامعه‌شناسی فقه متفاوت است، تاریخ فقه نیز ادوار تحول فقه را از منظری درون فقهی می‌نگرد، بی‌آن‌که ربط آن را با تحولات اجتماعی همزمان با این دوره‌ها نشان دهد. من سال‌ها پیش در مقاله‌ای تحت عنوان "فرآیند عرفی شدن فقه شیعه" نوشته‌ام که:

۱. فقه شیعی مانند همه دستگاه‌های حقوقی شرعی، در طول زمان تحولاتی را از سر گذرانده است. نگارش یک دوره جامعه‌شناسی تاریخی فقه (یعنی نگاهی مشرفانه و از بیرون به فقه، یک بار در برش عرضی و یک بار در برش طولی) به این نکته وضوح خواهد بخشید، گرچه در خصوص ادوار فقه و ادوار اجتهاد، کتبی از سوی اهل فن و از زاویه‌ای درون دینی (و درون فقهی) نوشته شده است، اما این کفایت نمی‌کند و بر هر طلبه درس شریعت که می‌خواهد نقش زمان و مکان را در اجتهاد درک کند، فرض است یک دوره جامعه‌شناسی فقه را در بستری تاریخی مطالعه کند.

۲. این که در حوزه‌های علمیه گفته می‌شود: فقه اهل القرا با فقه اهل مدینه تفاوت دارد، یا فقه اهالی نزدیک به مکه و مدینه منجمدتر از فقه اهالی مناطق دوردست است و یا مشرب و مذاق فقه‌های این طایفه با طایفه دیگر تفاوت دارد، رایج‌های است که از جامعه‌شناسی فقه به مشام اهل این فن خورده است و باید با دقت و دانش بیشتری توسع یابد.

همچنین باید نقش و تأثیر عوامل اجتماعی مهمی مانند فرآیند شهرنشینی و صنعتی شدن، هسته‌ای شدن خانواده، افتراق طبقات و اقشار اجتماعی، تخصیص نقش‌ها و کارکردها، مرکزیت‌یابی روابط ملی، ادغام در ساختارهای بین‌المللی، گسترش مبادله، تشکیل بازار ملی و... را در تحول فقه مورد مطالعه و مذاقه بیشتری قرار داد.

جامعه‌شناسان بسیاری تلاش کرده‌اند از کنار هم گذاشتن تحولات تاریخی دستگاه‌های حقوقی، در این زمینه به قانونمندی‌هایی دست یابند. گورویچ، بخشی از این تلاش‌ها را که در صدد بیان تمایلات تاریخی "درون نظامات حقوقی هستند، به شرح زیر استقرآ کرده است:

"عبور از مرحله تسلط اساسنامه به سر منزل تفوق قرارداد (اسپنسر)؛

- گسترش حلقه اشخاصی که توسط نظم حقوقی واحد و تعمیم این نظم به هم وابسته می‌شوند (تارد)؛  
- جانشین شدن تدریجی حقوق جابره بر حقوق زاجره و نیز افزایش متوازی نقش دولت و قرارداد (دورکیم)؛  
- افزایش و تقاطع کاملاً مایه‌ور گروه‌های اختصاصی و احکام و مقررات آن‌ها که منجر به تقویت حقوق افراد می‌شود و افراد مذکور چون آزاد می‌شوند از مبارزه و محدودیت متقابل گروه‌ها بهره‌مند می‌شوند (بوگله: افکار تساوی طلب)؛

- عقلانی شدن و منطقی گردیدن متدرج حقوق (وبر)؛

شاید با مروری بر آثار جامعه‌شناسان دین و جامعه‌شناسان حقوق بتوان به این فهرست موارد دیگری نیز افزود، اما آنچه این مقاله در صدد اثبات آن است، این مدعاست که می‌توان در کل مسیر پرفراز و نشیب فقه شیعی (و علی‌القاعده هر دستگاه حقوق شرعی دیگر) نوعی تمایل تاریخی (Trend) مشاهده کرد که آن را "فرآیند عرفی شدن" می‌نامیم. عوامل اجتماعی گوناگونی، این فرآیند را شکل داده‌اند و بازسازی‌ها و تجدید بناهایی که در این دستگاه حقوقی رخ داده، نوعاً در جهت تسریع آن بوده است.

متأسفانه این مقاله سوء فهم‌هایی به وجود آورد که یکی از آن‌ها تلقی آن به عنوان مطلبی در زمینه فلسفه فقه بود.<sup>۲</sup> از آن پس نیز جایی ندیدم کسی به این مقوله یعنی جامعه‌شناسی فقه پرداخته باشد، نه کتابی، نه مقاله‌ای، نه پایان‌نامه‌ای، نه رساله‌ای؛ حداقل به چشم من نخورده است. در حالی که آن را برای هر ابجد خوان درس شریعت ضروری می‌دانم؛ به تصور من این مقوله می‌تواند در کنار مقولاتی



## مدخلی بر جامعه‌شناسی فقه

سعید حجاریان

منطبق با دستورات فقها باشد، مانند ساسانیان که دین و دولت را در هم آمیخته بودند. به جز انقلاب سیاسی، انقلاب صنعتی نیز تحولات خاص خود را به همراه آورده است. در همین ایران خودمان زمانی بلندگوی دستی، رادیو، آب لوله کشی، موسیقی و شطرنج محدودیت یا حرمت داشتند. اما بعداً با حل موضوع، حکم حلیت بر آن‌ها بار شد.

### ۳. رابطه دولت و فقه

دولت‌ها بسته به مواضع شان، از بعضی دستگاه‌های فقهی حمایت بیشتری می‌کنند و با بعضی درگیر می‌شوند. نگاهی به اطلس جغرافیایی چهار مذهب فقهی اهل سنت در جهان نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها این مرزهای جغرافیایی فقهی را به وجود آورده‌اند. شیعه نیز در زمان صفویه با دعوت از علمای جبل عامل لبنان به ایران تقویت و گسترش یافت. منابع فراوانی را نیز در این باره می‌توان ارائه کرد. خوانندگان برای مطالعه بیشتر می‌توانند به کتاب اشعریت و دولت اثر عبدالجباری از اهل سنت و کتاب‌های دکتر حسین مهرپور برای نشان دادن رابطه این دو در عالم تشیع مراجعه کنند.

### ۴. قشربندی اجتماعی و فقه

معمولاً مذاق و شم فقهی فقها به دلیل آن که در معرض سوالات فقهی مردم هستند و با ایشان حشرو نشر دارند، به سوی مراجعین گرایش می‌یابد. ذائقه فقهی فقیه‌هایی که در دربار به سوالات شرعی دیوانیان، شاهزادگان و نسوان حرمسرا پاسخ می‌داند، با ذائقه فقهی فقیه‌هایی که در فلان نقطه دورافتاده کشور با رعایا سر و کار داشت و وجوهات خود را از طبقات محروم می‌گرفت، متفاوت بود. فقیه‌هایی که با مناطق خاصی از کشور ارتباط دارد، با فقیه دیگری که تعلقات ملی دارد، دیدگاه‌های متفاوتی دارد. فتوای فقهی شهری بوی شهر می‌دهد و فتوای فقهی روستایی بوی روستا، فتوای فقیه عرب رایحه عرب دارد و فتوای فقیه عجم، رایحه عجم دارد. شاید فقیه صد سال پیش اگر برخی فتاوی فقه‌های امروز را می‌دید، آن‌ها را تکفیر می‌کرد. به این ترتیب مقتضیات زمانی - مکانی و تعلقات قومی - طبقاتی بر فتاوا تأثیر خواهند داشت.

### ۵. گسترش عرصه عمومی و فقه

فقه دستگاهی تک ذهنی است و عمدتاً مقولات فقهی به نوعی تحویل به فرد می‌شوند. حتی در قتل نیز که امری خصوصی تلقی می‌شود، ولی دم مختار است قاتل را عفو کند یا قصاص بخواهد یا از او دیه بگیرد. در حالی که امروزه با گسترش عرصه عمومی و پیدایش حقوق عمومی، مقولاتی مانند سیاست، قانون اساسی، نمایندگی، انتخابات،

با مرکزیت یافتن روابط ملی که طی آن دولت مرکزی قدرت می‌یابد و ملوک طوایف و نیروهای گریز از مرکز به تدریج رو به اضمحلال می‌گذارند و علاوه بر آن با شکل‌گیری بازار ملی، دستگاه فقهی نیز می‌کوشد به خود سامانی ملی دهد

علیرغم تألیف کتب و رساله‌های فراوان درباره فلسفه و تاریخ فقه، موضوع جامعه‌شناسی فقه مورد غفلت واقع شده است، با آن که دائماً از نقش زمان و مکان در استنباط و اجتهاد فقهی سخن می‌گوییم

ازدواج، بین طرفین نوعی مصالحه صورت می‌گیرد. حتی گروهی رادیکال‌تر می‌اندیشند و معتقدند دستگاه فقهی ما متعلق به فرماسیون‌های پیش از سرمایه‌داری است و در نظام سرمایه‌داری فعلی به فقهی متناسب با مقتضیات صورت‌بندی جدید احتیاج داریم. در این نگاه دیگر احکامی مانند مساقات و مضاربه به کار نمی‌آیند، مثلاً حرمت بیع کالی به کالی در زمانه ما که همه چیز اعتباری شده است، بی‌معناست و باید برای انواع معامله جدید، مانند فاینانس‌ها و بیمه‌های پیچیده، دستگاه حقوقی جدید بنا نهاد، یا لایب‌الدین بال‌دین و تهاتر قرض به قرض را که جزء موارد غرری می‌دانند و آن‌را حرام می‌شمارند، امروزه بسیار رایج است و شاید چرخ اقتصاد بدون آن نچرخد. از همین نظر بحث را نیز مطرح می‌شود، وقتی سرمایه مانند زمین جزو ابزار تولید است، چرا می‌توان از زمین اجاره گرفت، اما از سرمایه نه.

### ۲. تأثیر انقلابات اجتماعی بر فقه

با سرنگونی امویان و تشکیل دولت عباسیان که با نوعی انقلاب سیاسی همراه بود، خلفای عباسی فقه را به شدت گسترش دادند. زیرا برخلاف بنی‌امیه خود را تنها مرد سیاست ملوک نمی‌دانستند بلکه می‌خواستند امیر دین هم باشند و رفتارشان

چون کلام جدید، در حوزه‌های علمی و همچنین دانشکده‌های علوم اجتماعی پایگاهی برای خود پیدا کند. در این مقاله خواهم کوشید بی‌آن که وارد امهات بحث شوم، در حد بضاعت خود سرفصل‌هایی را که می‌توانند معرف جامعه‌شناسی فقه باشند، بیان کنم تا انشاءالله اهل فن در این مقام اهتمام ورزند و آن را در شأن و مرتبه خود قرار دهند.

در این جا تلاش خواهم کرد رابطه فقه با مهم‌ترین مقولات جامعه‌شناختی را در حد اختصار بیان کنم تا باب گفتگو و بحث برای محققان باز شود.

### ۱. تغییرات اجتماعی (Social changes)

تغییرات اجتماعی از جهات متعددی بر فقه تأثیر دارند، مثلاً بعضی ابواب فقهی مانند ایلاء، ملاءنه، ظهار، عیید و اماء و عتق کاملاً مندرس شده‌اند و کسی در پی احیای آن‌ها نیست. با از بین رفتن خانواده گسترده، دیگر بحث رضاع حکمتر معنایی دارد. با هسته‌ای شدن خانواده، به تدریج طلاق از شکل ایقاعی خارج می‌شود و برداشت از آیه "فبعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها" معنای جدیدی به خود می‌گیرد، به طوری که امروزه در دادگاه خانواده دو حکم از جانب زن و شوهر نزد قاضی می‌روند و این شکل یک قاعده حقوقی الزام‌آور را به خود گرفته و برای طلاق هم مانند

پارلمان، احزاب و... را باید دستگاه‌های حقوق عمومی سامان دهند. به این معنا شاید نتوان از فقه عمومی در مقابل فقه خصوصی (که تاکنون مألوف بوده است) نامی به میان آورد، زیرا به هر حال هر امر عمومی تا حدود زیادی عرفی و بین‌الذنهانی است و این با ذات فقه که امور جزئی به گونه‌ای تک ذهنی از آن استنباط می‌گردد، تفاوت ماهوی دارد.

#### ۶. سامان‌یابی فقه در سطح ملی

با مرکزیت یافتن روابط ملی که طی آن دولت مرکزی قدرت می‌یابد و ملوک طوایف و نیروهای گریز از مرکز به تدریج رو به اضمحلال می‌گذارند و علاوه بر آن با شکل‌گیری بازار ملی، دستگاه فقهی نیز می‌کوشد به خود سامانی ملی دهد؛ به طور مثال، قاعده مسلم جزای فقهی در تعزیرات که بر اساس آن تعیین میزان تعزیر در دست حاکم شرع است (من بیده الحکم)، با اصل وحدت رویه قضایی در سطح ملی ناسازگار است. خوانندگان مطلع هستند که برای ایجاد وحدت رویه قضایی که در وهله اول خلاف بین شرع بود، چه تلاش‌هایی صورت گرفت و این معضل علیرغم چه مشکلاتی مرتفع شد، در واقع فشار اجتماعی موجب شد جرم واحد، کیفر واحد پیدا کند.

#### ۷. فرآیند جهانی شدن و فقه

یکی از موضوعاتی که فقه را به تب و تاب انداخته و آن را به چالش کشیده است، جامعه جهانی و افکار عمومی جهانی است. وقتی کشور عضو سازمان‌ها و پادمان‌های بین‌المللی می‌شود، به ناچار ضرورت‌هایی را متحمل خواهد شد، مثلاً کنوانسیون‌های منع تبعیض، عفو بین‌الملل، حقوق بشر و غیره هر کدام الزاماتی را بر دستگاه حقوقی و فقهی ما بار می‌کنند. این جمله را مکرراً از زبان مسئولان شنیده‌ایم که می‌گویند از اجرای حدود و تعزیراتی که موجب وهن اسلام در انظار جهانیان است، خودداری کنید، مثلاً سنگسار یا قطع ید سارق جزء اموری بوده‌اند که کمابیش منسوخ شده‌اند و این جز به دلایل جامعه‌شناسانه رخ نداده است. شاید در جامعه قبایلی، سنگسار کردن زانی و زانیه باعث عبرت دیگران می‌شده است، اما در جامعه جدید در مواردی مردم حاضر نشده‌اند به عنوان مجریان امر، حکم خدا را اجرا کنند؛ یعنی طبع عمومی از این که فعلی را انجام دهد که حاکم شرع بدان حکم کرده، مشتمز می‌شود و حتی آن را وهن اسلام می‌داند. یا مثلاً پیوستن به قرارداد تجارت جهانی الزاماتی به همراه می‌آورد که حتماً در بخش معاملات، تأثیرات بسزایی خواهند داشت.

البته این امر مختص امروز نیست، بلکه از گذشته نیز جبر جهان‌نو تأثیرات فقهی گسترده‌ای بر جوامع مسلمین گذاشته است. مثلاً در شمال آفریقا و بویژه مصر، الزام‌های جهانی باعث شد مذهب مالکی به تدریج جایگزین مذهب شافعی شود، چون این مذهب اولاً درباره نظام سیاسی ساکت است و ثانیاً قدرت انطباق آن با شرایط، بیشتر از مذهب شافعی است.

#### ۸. فرمالیسم فقه

فقه و پیش‌نیاز آن، یعنی علم اصول مجموعاً دستگاه‌های فرمالی هستند که پس از طی یک سلسله مقدمات، به حکم شارع می‌رسند، بی‌آن که درباره محتوای حکم نظری بدهند. این مثال را زیاد شنیده‌ایم که دیه قطع سه انگشت زن از چهار انگشت او بیشتر است (قاعده تنصیف دیه زن در مازاد بر ثلث). چنین مواردی فراوان است اما جامعه به نتایج افعال و قواعد آمره توجه دارد نه این که آیا مثلاً فلان قاعده مربوط به قتل باعث کاهش قتل می‌شود یا نه، یا فلان قانون مربوط به سرقت باعث کاهش سرقت شده است یا نه؟ به همین دلیل مردم نوعاً نتیجه‌گرا هستند، نه تکلیف‌گرا و نمی‌توان در فقه بخصوص در امور مربوط به معاملات ادعا کرد ما فقط مأمور به تکلیفیم؛ بلکه قوانین و فتاوا باید دائماً در اجتماع آزمایش شوند و هنگامی که از آن سر بلند بیرون آمدند، آن‌گاه مجزی شوند و این به طور کلی با عادت مألوف فقه‌ها تفاوت دارد، زیرا به هر حال به قول غزالی در احیاء العلوم، دین طریق آخرت است و فقه علم دنیوی است و هر علم دنیوی باید در این دنیا محک بخورد و مقبول طبع مردم دنیا قرار گیرد. به دلیل همین فشار اجتماعی (Social Strain) محتوای مقاصد و مناطق احکام نیز به سمت نتیجه‌گرایی سوق پیدا می‌کنند. البته بعضی معتقدند فرمالیسم فقه، راه را برای انطباق آن با شرایط اجتماعی می‌گشاید، بدین معنا که با باز شدن باب حیل شرعی، فقها می‌توانند مقدمات را طوری بچینند که به نتایج دلخواه جامعه برسند؛ در واقع این احتمال وجود دارد که محتواگرا بودن فقه آن را به امری دست و پاگیر تبدیل کند.

#### ۹. ادغام دستگاه‌های فقهی

ممکن است فقه اسلامی بر اثر گسترش تمدن اسلام و تعاطی با سایر تمدن‌ها و دستگاه‌های فقهی، بخشی از آن‌ها را در خود هضم کرده باشد. این امر در موضوعاتی که به عرف جوامع گوناگون راجع است کاملاً مشهود می‌باشد و حتی در احکام نیز می‌توان از آن سراغ گرفت. فقه شمال آفریقا

با فقه آسیای میانه، فقه تمدن ایرانی و فقه اندونزی (حوزه مالایی) تفاوت دارد. بعضی عقیده دارند همانگونه که هگل اعتقاد داشت شریعت یهود در مسیحیت ادغام شده است، می‌توان پاره‌هایی از فقه مسیحی، یهودی، عرب جاهلی و حقوق رومی را در فقه اسلامی ردیابی کرد. البته داوری در این باره آسان نیست و این کار نیاز به تتبع و مقایسه کامل دارد. به این ترتیب زمینه اجتماعی‌ای که فقه اسلامی در آن زاده و پرورده شده است، منفعل نبوده و آثار جامعه‌شناختی خود را برجای گذاشته است. به همین منوال آیات الاحکام در برخورد با عرف زمانه دچار برداشتهایی متفاوت شده‌اند، مثلاً با آن که طبق نص صریح آیات، زوجه پسر از پدرشوهرش ارث می‌برد، اما بسیاری از فقها قائل به این امر نشده‌اند، چون آن را منافی اصل تجمیع ثروت در خانوار و عشیره می‌دانسته‌اند، زیرا امکان داشت عروس وارد عشیره‌های دیگر شود و از این طریق ثروت را به عشیره خود منتقل کند؛ یا مثلاً طبق آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲ و ۲۴۰ سوره بقره، آزادی توریث صراحتاً به رسمیت شناخته شده، اما فقها آن را تاب نیاورده‌اند و به عادت دیرینه، ادامه آیات را مینا قرار داده‌اند.

#### ۱۰. عرفی شدن فقه

همه دستگاه‌های نظری که دارای جزئیات لایتغیر هستند، در برخورد با واقعیات اجتماعی دچار فرسایش می‌شوند و به ناچار برای بقا، خود را با شرایط اجتماعی تطبیق می‌دهند. یکی از مهم‌ترین دستگاه‌هایی که دارای جزم‌های فراوان است دستگاه فقه است که در طول زمان و بخصوص در مواجهه با عالم تجدد به شدت دچار تغییر شده و بسیاری از راهکارهای درون فقهی و برون فقهی برای تطبیق آن با تحولات سریع اجتماعی به کار گرفته شده‌اند. "تنقیح مناط"، "مصلح مرسله"، "قیاس"، "گسترش منطقه الفراغ" و فضای "مالانص فیه"، "استحسان"، "سد ذرایع" و مواردی از این دسته همه راه‌هایی برای عرفی کردن نظام فقهی هستند.

#### ۱۱. هویت‌یابی اجتماعی

هر گروه اجتماعی برای تعیین و تشخیص خودش سعی می‌کند که به عناصر فرهنگی متنوعی متشبث شود تا خود را از دیگران متمایز سازد و فرایند هویت‌سازی معمولاً با غیریت‌تراشی همراه است. این عناصر می‌توانند اسطوره، افسانه، زبان، سبک زندگی، دین و انواع عناصر فرهنگی دیگر باشند. یکی از عناصر قوی هویت‌ساز، شریعت و فقه است؛ این که مثلاً چگونه وضو بگیریم یا دست بسته نماز بخوانیم یا در حج نماز و طواف نساء به

جا آوریم و صدها ریزه کاری دیگر در آیین‌ها و تشریفات مذهبی که شیعه را از اهل سنت جدا کرده است مرتبط با هویت و تشخیص اجتماعی بوده است. حتی این که گفته شده است "خذ ما خالف العامة" یعنی هر چه را که اهل سنت گرفته‌اند شما مخالف آن عمل کنید چیزی نیست جز غیریت‌سازی. البته حدیثی منسوب به پیامبر (ص) هست که می‌فرماید: "بعد از من امتم به هفتاد و دو فرقه منشعب خواهند شد" و همین حدیث دستمایه شعر حافظ شده است که:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چو ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

یعنی در مقابل اسلام حقیقت یک اسلام هویت هم داریم که نیازمند افسانه و اسطوره‌سازی است و از همین جاست که نزاع بر می‌خیزد.

## ۱۲. انفکاک ساختارها و تمایز نقش‌ها

انفکاک ساختارها و تمایز نقش‌ها یکی از مقولات مهم جامعه‌شناسی است که کم و بیش خود را در فقه هم نشان می‌دهد. هر چه از مصدر تشریح دورتر شده‌ایم و ابواب مختلف فقهی به رویمان گشوده‌تر شده است، فقه سایه خود را بیش از پیش بر کلیه شئون فردی و اجتماعی ما گسترانیده، حتی عده‌ای صحبت از اسلام فقهاتی می‌کنند و مقصودشان آن است که اسلام را در فقه خلاصه کنند؛ در حالی که امروز دیگر نمی‌توان فقیه جامع‌الشرایطی پیدا کرد که به کلیه ابواب فقه تسلط داشته باشد. مجتهدین دارای مدرک اجتهاد هستند، اما اگر بخواهند یک کتاب از ابواب فقه را آنچنان که باید تدریس کنند، عمرشان کفاف نخواهد داد؛ به همین دلیل از سال‌ها پیش بحث تجزیه اجتهاد پیش آمده که ما به‌ازای اجتماعی آن همان تخصیص نقش‌هاست (Role Specification)، یعنی آن که هر مجتهدی در فنی خاص متخصص باشد، بعضی در اقتصاد، بعضی در قضاوت، بعضی در عبادات و الی آخر. از این رو است که به اعتقاد برخی علما می‌توان دارالافتایی از متخصصین مختلف فقهی تشکیل داد که فتاوای رسمی صادر کند.

## نتیجه‌گیری

با کمی تتبع در می‌یابیم علیرغم تألیف کتب و رساله‌های فراوان درباره فلسفه و تاریخ فقه، موضوع جامعه‌شناسی فقه مورد غفلت واقع شده است، با آن که دائماً از نقش زمان و مکان در استنباط و اجتهاد فقهی سخن می‌گوییم. نگارنده تا آن جا که بررسی کرده است، جز بعضی جملات جسته و گریخته از شهید محمدباقر صدر، آیت‌الله محمد جواد مغنیه، محمد آر کون، مونتگمری وات و جوزف

شاخه، ندیده و هیچ اثر مستقل یا رساله‌ای و حتی مقاله‌ای تحت عنوان جامعه‌شناسی فقه به زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیافته است، در حالی که جامعه‌شناسی حقوق شاخه‌ای تناور از دیسیپلین جامعه‌شناسی به شمار می‌رود.

علت اصلی را باید در آن دید که جامعه‌شناسی با رویکردی نوعاً کارکردگرا به امور می‌نگرد و فقه به قول ملامحسن فیض مبعود و مغرب است، یعنی حتی اگر آثار آن در دنیا معلوم نشود، در آخرت معلوم خواهد شد. به همین دلیل سکولاریسم ذاتی رشته جامعه‌شناسی، علیرغم تمام محافظه‌کاری‌اش نمی‌تواند با فقهی که بنا دارد حکم الله را استنباط کند، جمع شود. از این رو جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند به این سمت نروند، یعنی از حوزه عرفیات وارد حوزه قدسیات نشوند، علاوه بر آن که جامعه‌شناسی یک علم کاملاً مدرن است و فقه به دنیای سنت تعلق دارد و کسی که می‌خواهد به جامعه‌شناسی فقه بپردازد، باید در هر دو شعبه دستی داشته باشد و کمتر کسی را می‌یابیم که از یک سو فقیه باشد و از سوی دیگر جامعه‌شناس.

اما به هر حال به گمان من طلاب علوم دینی ما بیش از یا حداقل همپای دروسی مانند رجال، اصول و کلام، به جامعه‌شناسی فقه احتیاج دارند و همان طور که گفتم موضوعاتی مانند تاریخ فقه، فلسفه فقه و فقه‌مقارن نمی‌تواند جایگزین جامعه‌شناسی فقه شود. این مسأله‌ای مهم است که شایسته است علمای زمانه‌شناس و صاحب نظران حوزه، آن را در کانون توجهات خویش قرار دهند.

پانویس‌ها:

۱. گوریچ، ۱۹۴۰، ص ۲۸۱.

۲. در مجموعه "بولتن مرجع فلسفه فقه"، مدیریت مطالعات اسلامی، (معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، زمستان ۷۶) مقاله من در شمار مقالات فلسفه فقه قلمنادر شده است، در حالی که من به صراحت ساخت مقاله‌ام را (که سال‌ها قبل در مجله کیان چاپ شد) جامعه‌شناختی طراحی کرده‌ام.